گفت‌وگو

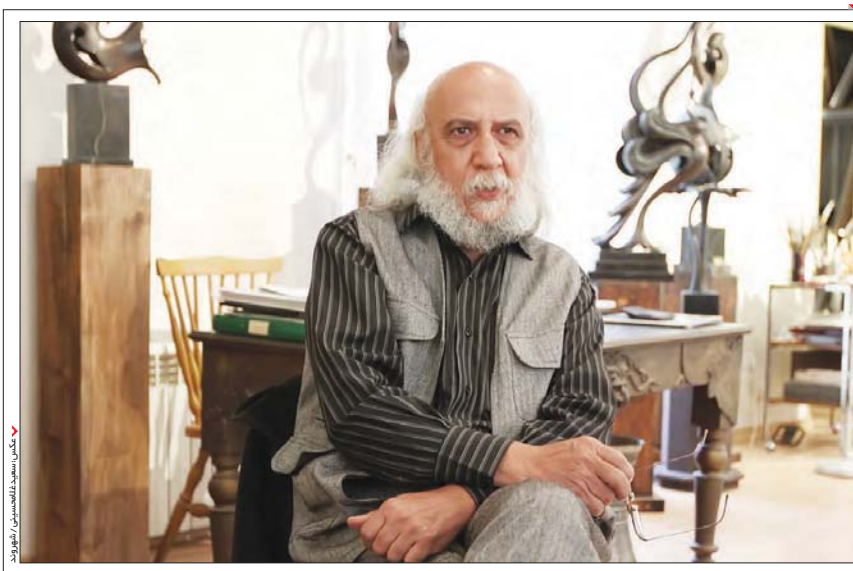

عکس: سعید غلامحسین، شهروند

«تاها بهبهانی» نقاش و مجسمه‌ساز از گره‌های جامعه ایرانی می‌گوید

در امور فرهنگی کوتاهی کرده‌ایم

طرح نو- رضا نامجو| هم نقاشی می‌کشد و هم مجسمه‌ساز است. «تاها بهبهانی» در ۵ دهه‌ای که از فعالیت هنری‌اش می‌گذرد، نمونه‌هایی را که عده‌ای معتقدند جزو نمونه‌های درخشان هنر ایرانی است؛ به جهانیان معرفی کرده است. از گفته‌هایش به نظر می‌رسد، شناخت خوبی از ادبیات و عرفان ایرانی دارد که راه را برای ورود این شناخت به هنرش هموار کرده است. با این وجود اما قرائت او از عرفان، خاص و البته قابل احترام است. بهبهانی در این باره می‌گوید: «همیشه به شاگردانم می‌گویم تاثیر فرد در جامعه غیر قابل انکار است. برخلاف نژادهایی که در گذشته وجود داشت و در آن درباره حرکت توده‌ها... داد سخن می‌دادند، تاثیر فرد در هنر دوران خودش، غیر قابل انکار است و با مطالعه اندکی در تاریخ هنر، صحت این موضوع نیز برای ما ثابت می‌شود.» او در سال گذشته نیز به عنوان سفیر سازمان جهانی غذا در ایران انتخاب شد و ماموریت یافت برای کمک به این سازمان، کمک‌های بشردوستانه جمع‌آوری کند. «وسط هفته» این شماره، به گفت‌وگو با او هم اختصاص یافته است.

شما در سال ۹۳ در خلال مراسمی که در سالن همایش‌های کتابخانه ملی برگزار شد، به‌عنوان سفیر سازمان جهانی غذا در ایران انتخاب شدید. به نظرتان چرا شما را انتخاب کردند؟ این نوع سفیر بودن، چه حسی دارد؟

اجازه دهید در آغاز این بحث درباره موضوع تکان‌دهنده صحبت کنم. متاسفانه سالانه رقم بسیار بالایی از مردم جهان در اثر گرسنگی می‌میرند. من همیشه از این ماجرا آزرده خاطر بودم. سعی من در طول ۳۰ سال گذشته در نمایشگاه و آثار چاپی و فروش آثار نقاشی و مجسمه محدود به بیماران سرطانی شده بود. امروز این فرهنگ را دخترم پیش گرفته و هر ساله نمایشگاهی برای کمک به کودکان سرطانی در محک برگزار می‌کند. این تفکر همیشه در ذهن من وجود داشت که این فرهنگ را بین شاگردانم جا بیندازم تا بخشی از درآمد حاصله از مسیر هنر را به کمک کردن به بیماران خاص مبتلایان سرطان اختصاص دهند. شاید دلیل انتخاب شدنم به‌عنوان سفیر سازمان غذا هم همین بود. امروز به‌عنوان بار سازمان جهانی غذا وظیفه دارم کمک‌هایی را برای گرسنگان جهان بگیرم و توجه مردم را به این سمت جلب کنم. ممکن است این کار را به صورت کامل با استفاده از کمک‌های مردم ایران انجام دهم و ممکن است به کشورهای دیگر بروم و این کمک‌ها را برای سازمان جهانی غذا جمع‌آوری کنم. در هر صورت بسیار خوشحال می‌شوم در این مسیر هم کارهایی انجام دهم. یادمان نرود وقتی درصد قابل‌توجهی از مردم دنیا در طول سال به دلیل گرسنگی از دنیا می‌روند، باید بدانیم ۳ برابر آن هم در سال به دلیل سیری بیش از حد از دنیا می‌روند. اگر دستیابی به غذا به میزان متعادلی برسد نه تنها هیچ‌کس گرسنه نمی‌ماند بلکه افراد به این دلیل از دنیا نخواهند رفت.

شما به‌عنوان یک هنرمند که البته کارتان با کلام و اندیشه عرفای ایرانی گره‌خورده چه ارتباطی میان آن دیدهای عارفانه با چنین وضعی که جهان امروز در آن گرفتار است برقرار می‌کنید؟

اگر تفکر عارفان ایرانی (خاصه کتاب تذکره‌الاولیا عطار نیشابوری) را مورد بررسی قرار دهیم، متوجه می‌شویم عرفای ما از چند قرن پیش (حتی قبل از آن که عطار متولد شود یعنی قرن دوم و زمانی که رودکی پدر شعر ایران این تفکر را آغاز کرد) بر مفهوم کمک به همنوع تاکید کرده‌اند. کمک به همنوع جزو فرهنگ غنی ایرانیان بود و در این مسیر نهادینه شده بود. ما کشور نوپایی چون آمریکا یا سایر کشورها نیستیم که سابقه ۲ تا ۳ قرنی دارند. ما کشوری هستیم که شاعر قرن دوم، سوم و چهارمش با استفاده از داستان‌های مختلف مردم را تشویق کرده‌اند به همنوعانشان کمک کنند. اگر از همین مسیر هم بتوانیم تفکر عرفا، شعرا و ادبای ایرانی را به‌عنوان شعارهای انسان‌دوستانه برای مبارزه با گرسنگی در جهان مطرح کنیم، از دو سو کار کرده‌ایم: هم در مسأله رفع گرسنگی کار کرده‌ایم و هم مردم دنیا را با ادبیاتی آشنا کرده‌ایم که از ابتدا اهل صلح، دوستی و رفاقت بوده و از جنگ بیزاری جسته است. در دوره‌ای که همه علیه ما ناجوانمردانه شمشیر کشیده‌اند تا ایران را جنگ‌خواه معرفی کنند این مسأله اقدام مهمی به حساب می‌آید.

شما سال‌ها در دانشگاه و در کلاس‌های آزاد به تدریس هنر مشغول بوده‌اید. احتمالا در تمامی این سال‌ها با مسائلی مواجه بوده‌اید که به نوعی در دورانی که در آن زندگی می‌کنیم به پاشنه آشیل هنر و به تبع آن فرهنگ این سرزمین مبدل شده‌اند. این طور نیست؟

قطعا همینطور است. با توجه به اینکه سال‌ها در دانشگاه تدریس کردم به نظرم می‌رسد یکی از مهم‌ترین مشکلات ما آن است که ارزش‌های واقعی هنر ایران به نسل جوان معرفی نمی‌شود. درنتیجه موج‌هایی که به صورت همه‌روزه از خارج از ایران وارد می‌شود، خیلی راحت جوان‌های ما را به سمت خود می‌برد. یک دوره زمانی همه سرگردان موج ایجاد شده می‌شوند بعد از مدتی که تب‌وتاب موج ایجاد شده خوابید، جوان‌ها دوره سردرگمی را آغاز می‌کنند و به انتظار اتفاق بعدی می‌مانیم تا سمت‌وسوی هنر ایران در یک جهت دیگر حرکت می‌کند. این بلاتکلیفی سال‌های سال است که در زندگی جوانان ما به چشم می‌خورد. به‌نظر من اگر هنر واقعی ایران را معرفی می‌کردند هیچ‌گاه این اتفاق برای جوان‌ها نمی‌افتاد.

با این وجود در عرصه جهانی و بازارها و حراج‌های بین‌المللی کار هنرمندان ایرانی مورد توجه قرار گرفته است. پس دلیل این اتفاق چیست؟

در اینجا لازم است درباره آثاری که در بازارهای جهانی مورد استقبال قرار می‌گیرند، صحبت کنیم. به اعتقاد من در آن بازارها به آثاری از هنرمندان ایرانی توجه می‌شود که به هنر ریشه‌دار و اساسی این سرزمین می‌پردازند. بنابراین آثار مدرن حاصل از امواج وارداتی و زودگذر در آن بازارها مورد توجه قرار نمی‌گیرند. به عبارت دیگر خارجی‌ها تا به امروز برای «کنسرچوال آرت» پول هنگفتی نداده‌اند اما برای «نقاشی- خط» مبالغ فراوانی پرداخت می‌کنند. با این توضیح اگر ما توجه کارمان را به جوان‌ها اختصاص دهیم و بگوییم در ایرانی زندگی می‌کنند که روزگاری پایگاه هنر جهان به حساب می‌آمد، وضع فرق خواهد کرد. کافی است به کشورهای جهان و حتی به بسیاری از کشورهای بزرگ سفر کنید تا متوجه شوید آنها تا چه میزان از نظر بنیه صنایع‌دستی فقیر هستند و برعکس ایران براساس ذوق مردمان سرزمینم تا چه اندازه در این زمینه قدرتمند است.

این مسأله نشان از یک سابقه بیرونی در هنرهای مختلف دارد. عکاسی روی فلز، عکاسی روی سنگ، کار چرم، طلاکاری و نقره کاری و... نشان‌دهنده سابقه دیرینه ایران و تبحر ایرانیان در همه این زمینه‌هاست. ما چنین پشتوانه‌ای داریم بنابراین دلیلی ندارد پایمان را در جای پای کشورهایی بگذاریم که بدون وجود چنین سابقه‌ای، حرف‌های زودگذر و مد روز می‌زنند. البته پس از چند صباحی آن حرف‌ها اعتبارشان را از دست می‌دهند اما مسأله سروقتی و هزینه و استعدادی است که بر سر این موضوعات زودگذر به هدر می‌روند.

می‌توان توضیحات شما را تحت عنوان واژه سرگردانی صورت‌بندی کرد. شما با عبارت سردرگمی جوانان ایرانی موافقید؟

البته. بگذارید در این باره یک مثال ساده بیاورم. تیلور سرگردانی جوان‌های ایرانی را می‌توان در نحوه لباس پوشیدن جوان‌هایمان هم دید. ما کشوری هستیم که از نظر قدمت لباس ریشه‌های تاریخی تناوری داریم. پروفسور «پپ» در کتابی درباره قدمت لباس در ایران، به همین موضوع اشاره دارد. او مسائلی درباره طراحی لباس در ایران نوشته که هر خواننده‌ای را شگفت‌زده می‌کند. علت شگفت‌زدگی آن است که متوجه می‌شویم این کشور از نظر پارچه‌بافی و آرایش لباس چه کشور غنی‌ای بوده و به چه روزی افتاده است. امروز تی‌شرت‌هایی بر تن جوان‌های ما است که عین آنها در کره، تایلند، مالزی و ... هم بر تن جوان‌هاست و خالی از هر نوع هویتی است. ما کوتاهی کرده‌ایم! وقتی می‌گوییم ما، مردم کسانی است که در مقوله شناساندن فرهنگ واقعی ایران به جوانان کم‌کاری کرده‌اند. امروز وقتی جوان وارد دانشگاه می‌شود قبل از شناختن پایه و اصول، نقاشی و طراحی به او آموخته شود، چون در نمایشگاه جهانی فلان پرداخت مدرن مد است، همه جوان‌ها به آن سمت سوق داده می‌شوند. از زمانی هم که دغدغه جهانی هنر مطرح شده است، وقتی کار فردی با اقبال مواجه شد، مد یک‌سال هنر مملکت می‌شود تقلید از همان کار. به عبارت دیگر تقلید از کاری که در فلان حراج به رقم خوبی فروش رفته است یک‌سال از هنر مملکت را شامل می‌شود و این اصلا خوب نیست. ظاهرا قرار نیست کسی به ناپایداری و گذرا بودن این حرکت‌ها توجه کند.

اگر بخواهیم از منظر ریشه‌شناسی اجتماعی دلایل بروز این سرگردانی نسبتا بلندمدت را بررسی کنیم، توجه شما بیشتر معطوف به چه بخش‌هایی می‌شود؟

از نظر من در نظام‌هایی که اقتصاد ناپایدار دارند، جامعه خواسته یا ناخواسته دچار فرهنگ ناپایدار هم می‌شود. یعنی فرهنگ به طرز بسیار تنگاتنگی با اقتصاد پیش می‌روند. شما نمی‌توانید بگویید یک جامعه صرفا فرهنگی است و ربطی به بنیان‌های اقتصادی ندارد. این مسأله غیر ممکن است و این نگاه غیر واقعی. از سوی دیگر در نظام‌هایی که از منظر اقتصادی با نوسان‌های هولناکی دست به گریبان هستند، نوسان ایجاد شده بر نظام فرهنگی و معنوی مملکت نیز تاثیر می‌گذارد. بنابراین در دوره‌ای که کشور به لحاظ مالی در وضع خوبی قرار دارد، حس می‌کنید کارهای فرهنگی عرضه شده هم از غنای فرهنگی برخوردار است، اما در دوره‌ای که کشور با بحران‌های شدید اقتصادی مواجه است، احساس می‌کنیم کارها کیفیت سابق را ندارند. بنابراین می‌خواهم بگویم این یک امر طبیعی است. نتیجه بحث اینکه در کشورهایی که نظام اقتصادی ناپایدار است، فرهنگ هم دچار تشنج می‌شود. ایران هم از اتفاقاتی که در دنیا می‌افتد، مستثنی نیست.

مسأله تکراری و البته غیرقابل انکاری که در این شرایط مطرح می‌شود راه برون‌رفت است. کشورهایی با وضع به مراتب سخت‌تر از ما هستند که امروز موقعیت‌شان را به صورت خودخواسته تغییر داده‌اند...

با کلیت حرف شما موافقم و می‌خواهم درباره یکی از همین کشورها صحبت کنم. من در بینال پکن (دوسالانه) با یک حادثه خاص مواجه شدم. در روز دوم این بینال به ما پلاکی داده بودند که روی گردنمان قرار داشت و رفت و آمدمان را در ساختمان هنرهای زیبای پکن آسان‌تر می‌کرد. دانش‌آموزان مدارس را برای بازدید از این بینال به محل برگزاری نمایشگاه آورده بودند. چیزی در حدود ۲۰۰ هزار نفر دانش‌آموز به آن‌جا آمدند. مربی یکی از این مدارس پلاک را در گردن من دید و متوجه شد هنرمندی ایرانی هستم. او از من خواهش کرد این بچه‌ها را به محلی که اثر هنری‌ام به نمایش درآمده بود، ببرم. همه به سراغ من آمدند و من درباره مجسمه‌ای که به نمایشگاه برده بودم توضیح دادم، مربی هم آن توضیحات را برای بچه‌ها ترجمه می‌کرد. وقتی داشتم توضیحاتم را ارایه می‌دادم تمام بچه‌ها کیف‌شان را باز کردند و دفتر مشق‌شان را بیرون آوردند تا به آنها امضا بدهم. خلاصه در همان مدت کوتاه رابطه زیبا و عاطفی با این بچه‌ها پیدا کردم. یکی از آنها به من گفت: «من بعدا کار شما را خواهم ساخت!» از خانم مربی پرسیدم منظور این دانش‌آموز چیست؟ او در پاسخ گفت: «در این نمایشگاه برای به نمایش درآمدن آثار هنرمندان کشورهای مختلف هزینه زیادی کرده‌ایم. دلیل همه این کارها آن بود که کودکانمان آثار شما هنرمندان را ببینند و بعد بتوانند به‌عنوان تکلیف درسی این آثار را کاربردی کنند. ممکن است نقش مجسمه شما توسط یکی از همین دانش‌آموزان تبدیل به یک مدادتراش شود. این خاطره را نقل کردم تا به اینجای بحث برسم: جامعه چین که برای سر پا ماندن، به غذا نیاز دارد، از هر راهی وارد می‌شود تا بتواند درون جامعه خود، فکر تزریق کند. جامعه‌ای چون ایران که به خاطر ادبیات غنی از فکر اشباع است، اگر در یک بستر اقتصادی درست قرار بگیرد، مسلما جواب بسیاری از کشورهای دنیا را می‌تواند با هنرش بدهد. از نظر من هنر این سرزمین زیربنای اجرایی لازم را دارد. شما ممکن است ایده داشته باشی اما نتوانی آن را پیاده کنی. وقتی هم هست که ایده را داری و زمینه‌های اجرایی آن ایده را هم داری. ما امروز اساتید بزرگی در ایران داریم که هر چه جلوتر می‌رویم یکی‌یکی دارند از میان ما می‌روند. این اساتید باید هنر خود را به نسل بعدی منتقل کنند. این وظیفه دولت است که زمینه مورد نیاز را برای رسیدن به چنین هدفی فراهم کند.

همان‌طور که می‌دانید بارها درباره انتظار هنرمندان از دولت‌ها صحبت شده اما به راستی انتظار شما و بقیه هنرمندان از دولت چیست؟

ما اساتیدی در هنرهای دستی داریم که در دنیا بی‌نظیر هستند. این افراد باید تقویت و حمایت شوند. در کار نقاشیخط اگر نجنیبم، عرب‌ها با سرقتی که پیش از این روی سایر آثار هنری و مصاوره شخصیت‌های ایرانی داشته‌اند، این هنر را هم از آن خود خواهند کرد. آنها پیش از این اوعلی‌سینا را به نام خود زدند و ترک‌ها هم مولانا را مال خود کردند. اخیرا در دبی کتاب خیلی قطوری تحت عنوان بادگیرها منتشر کرده‌اند و تمام تلاش‌شان را انجام داده‌اند تا این المان معماری که متعلق به یزد ایران است را، به نام خود بزنند. آنها خودشان را مبتکر و مبدع بادگیرها معرفی کرده‌اند. اگر چند کتاب در همین موضوع منتشر کنند، بعد از مدتی موضوع ریشه و پایه راه‌اندازی بادگیرها در یزد لوث می‌شود. شخصیت‌های ما مصادره شدند، حالا نوبت المان‌های معماری ما است. ما امروز نیازمند جنبش منسجمی هستیم که بخش‌های مختلف و مسئول با استفاده از آن، برای حفظ شخصیت‌ها و المان‌های فرهنگی کاری انجام دهند.

امروز با سعدی شیراز

تأمل کنش در عقوبت بسی

گنهکار را عذر نسیان بنه — چو زنهار خواهند زنهار ده
گر آید گنهکاری اندر پناه — نه شرط است کشتن به اول گناه
چو باری بگفتند و نشنید پند — دگر گوش مالش به زندان و بند
وگر پند و بندش نیاید بکار — درختی خبیث است بیخش برآر
چو خشم آیدت بر گناه کسی — تأمل کنش در عقوبت بسی
که سهل است لعل بدخشان شکست — شکسته نشاید دگرباره بست

یک خبر | یک نگاه

رسیدگی به تخلفات میدان میوه و تره‌بار

گشت ویژه تعزیرات حکومتی از ساعت چهار صبح دوشنبه ۲۱ اردیبهشت با حضور در میدان میوه و تره‌بار مرکزی تهران به تخلفات این بازار رسیدگی کرد. به گزارش ایرنا به نقل از پایگاه اطلاع رسانی سازمان تعزیرات حکومتی، در این گشت ویژه تعزیرات حکومتی تهران مدیرکل تعزیرات حکومتی تهران، چهار رئیس شعبه تعزیرات حکومتی، بازرسان سازمان صنعت، معدن و تجارت، ماموران سد معبر شهرداری، پلیس راهور و شهردار میدان تره‌بار مرکزی حضور داشتند.

در این گشت بازرسان سازمان صنعت، معدن و تجارت پس از بررسی وضعیت رعایت قوانین نظام صنفی گزارش تخلف‌های انجام شده را برای رسیدگی به روسای شعب سیار حاضر در محل ارجاع دادند. همچنین ماموران سد معبر شهرداری نیز با تذکر، جمع‌آوری کالاها و ارجاع گزارش سد معبر به روسای شعب، موارد تخلف مشاهده شده در حوزه کارشان را برطرف کردند.

امید شهرآبادی، رئیس گشت‌های مشترک اداره کل تعزیرات حکومتی استان تهران در این مورد گفت: حدود یک سال است که گشت مشترک تعزیرات حکومتی با همراهی نمایندگان دستگاه‌های نظارتی در میدان، مستقر شده است.

شهرآبادی ابراز خرسندی کرد که تخلف‌های میدان تره‌بار مرکزی نسبت به سال گذشته کاهش چشمگیری داشته است.

گشت ویژه تعزیرات حکومتی برای رسیدگی به وضعیت میدان میوه و تره‌بار، برای انجام قوانین، حرکت بسیار خوبی است اما کاش چنین گشت‌هایی نیز برای مقابله با گران‌فروشی در میوه فروشی‌ها و سوپرمارکت‌های سطح شهر نیز تشکیل شود و به طور مستمر ادامه پیدا کند تا شاهد کاهش چشمگیر تخلفات گران‌فروشی در مغازه‌های سطح شهر نیز باشیم.

برش

سگ خودت باش!

|ابراهیم یونسی|

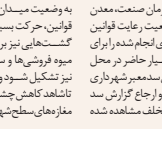

روزی سگی داشت در چمن علف می‌خورد. سگ دیگری از کنار چمن گذشت. چون این منظره را دید تعجب کرد و ایستاد. آخر هرگز ندیده بود که سگ علف بخورد! ایستاد و با تعجب گفت: اوی! تو کی هستی؟ چرا علف می‌خوری؟! سگی که علف می‌خورد نگاهش کرد و باد در گلو انداخت و گفت:

من؟ من سگ قاسم‌خان هستم! سگ رهگذر پوزخندی زد و گفت: سگ حسابی! تو که علف می‌خوری؛ دیگه چرا سگ قاسم‌خان؟ اگر لاقل پاره استخوانی جلوت انداخته بود باز یک‌چیزی؛ حالا که علف می‌خوری دیگه چرا سگ قاسم‌خان؟ سگ خودت باش!

برشی از «زمستان بی‌بهار»

شاتر

این کویر سوت و کور

کویر و ریگزار بشرویه در استان خراسان جنوبی؛ منطقه‌ای بکر و دست نخورده از طبیعت ناب کویر.

عکس: خبرگزاری ایرنا